بســـــمه تعالی

نام و نام خانوادگی :	اداره کل آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی	تاریخ آزمون : ۱۴۰۱/۲/۳
کلاس : سوم	مدیریت آموزش و پرورش شهرستان میاندوآب	مدت آزمون : ۴۵ دقیقه
ماده درسی : املای فارسی (نوبت دوم)	دبستان شهید فراهیم حیدرزاده	سال تحصیلی :۱۴۰۲ - ۱۴۰۱

امید هنوز به محله ی جدید عادت نکرده بود او همراه مربی ورزش به طرف بوستان که فضای سبزی داشت به راه افتاد تا در مورد برگزاری مسابقه ی شنا با او صحبت کند. جمعیت زیادی آنجا بودند و خانواده هایی که برای تفریح به بوستان آمده بودند غرق شادی و نشاط بودند و از تماشای زیبایی های طبیعت و آفریده های خدا لذت می بردند. بلدرچین ها هم در زیر سایه ی درختان سرسبز غذا می خوردند . ناگهان صدای گوش خراش فشفشه ها و ترقه ها باعث پرواز آنها شد . در همین موقع پیرزنی تعدادی جوز به امید داد و گفت : « پسرم! این گردوها را بخورید و برای سلامتی عزیزترین غایب دعا کنید .

امید سپس به طرف کتابخانه ی محله که نزدیک مسجد بزرگ با گنبد فیروزه ای بود رفت . او هرگز از خواندن کتاب داستان خسته و آزرده نمی شود و خلاصه ی آن را برای مادرش تعریف می کند. او حکایت حاتم طایی گلستان ، از آثار سعدی را خوانده بود که چطور برای امرای عرب چهل شتر قربانی کرده بود.

امید دو کتاب یکی درباره ی دلاوری های خلبانان شهید جنگ تحمیلی در هشت سال دفاع مقدس و دیگری درباره فایده های جنگل را انتخاب کرد تا هنگام شب به پشت بام برود و زیر آسمان پر ستاره همراه با کتاب در سفر خیالی خود غرق شود.

موفق و پیروز باشید.

حسین پور